

تحلیل نشانه‌شناسی نمادهای طبیعت در باغ فین کاشان بر اساس رویکرد پیرس

سارا چگینی*

۱-پژوهشگر دکتری معماری، گروه معماری و شهرسازی، دانشکده معماری واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.

sa.chegini@iau.ac.ir

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۴/۱۱/۱۲]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۴/۱۰/۲۳]

چکیده

باغ فین کاشان به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های باغ ایرانی، واجد نظامی پیچیده از معناست که در تعامل میان عناصر طبیعی، سازمان فضایی و تجربه ادراکی مخاطب شکل می‌گیرد. با وجود مطالعات متعدد درباره فرم، هندسه و نمادپردازی باغ‌های ایرانی، سازوکار دقیق تولید معنا در این فضاها، به‌ویژه از منظر نشانه‌شناسی نظام‌مند، کمتر به‌صورت روشمند مورد تحلیل قرار گرفته است. مسئله اصلی این پژوهش تبیین چگونگی عملکرد عناصر طبیعی باغ فین کاشان به‌عنوان نشانه و بررسی نحوه تولید و تثبیت معنا در سازمان فضایی باغ بر اساس چارچوب سه‌گانه نشانه‌شناسی پیرس است. هدف پژوهش، تحلیل نقش آب، گیاه، زمین و کوشک به‌مثابه نشانه‌های شمایی، نمایه‌ای و نمادین و واکاوی روابط دلالتی میان آن‌ها در شکل‌دهی به تجربه ادراکی مخاطب است. روش تحقیق کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها از طریق مطالعات اسنادی، تحلیل منابع نظری، برداشت‌های میدانی، تصاویر و مدارک فضایی گردآوری و با کدگذاری نشانه‌ای تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که عناصر طبیعی باغ فین به‌طور هم‌زمان در سه سطح شمایی، نمایه‌ای و نمادین عمل می‌کنند و معنا نه به‌صورت ایستا، بلکه به‌عنوان فرآیندی تدریجی و پویا در حین حرکت، مشاهده و تأمل مخاطب شکل می‌گیرد. آب و کوشک به‌عنوان نشانه‌های غالب، نقش محوری در تثبیت معنا دارند، درحالی‌که گیاه، زمین و مسیرها به‌عنوان نشانه‌های تقویتی، چارچوب ادراکی و فضایی معنا را فراهم می‌کنند. همچنین، روابط بین‌نشانه‌ای و بُعد زمانی عناصر، باغ فین را به متنی زنده و چندلایه تبدیل می‌کند که معنا در آن پیوسته بازتولید می‌شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که باغ فین کاشان نمونه‌ای برجسته از تجلی نشانه‌شناسی پیرسی در معماری منظر ایرانی است.

واژگان کلیدی: نشانه‌شناسی، نمادهای طبیعت، باغ فین کاشان، رویکرد پیرس.

۱- مقدمه

باغ‌های ایرانی، به‌ویژه نمونه‌های تاریخی مانند باغ فین کاشان، همواره به‌عنوان نمادهایی پیچیده از تعامل میان طبیعت، فرهنگ و معماری مطرح بوده‌اند، اما درک و تحلیل دقیق نظام نشانه‌ای عناصر طبیعی و ارتباط آن‌ها با تجربه ادراکی مخاطب هنوز به‌طور جامع مورد پژوهش قرار نگرفته است. برخی پژوهش‌ها به نشانه‌شناسی عناصر باغ ایرانی با تأکید بر ساختار نمادین آن‌ها پرداخته‌اند (طوسی و امامی‌فر، ۱۳۹۰)، مطالعات معاصر نیز به بازخوانی اصول و الگوهای باغ ایرانی در ارتباط با عناصر طبیعی و فضایی تأکید کرده‌اند (براتی و همکاران، ۱۴۰۴). با این حال، اغلب مطالعات موجود به تحلیل فرم، هندسه و زیبایی‌شناسی باغ محدود شده و جنبه‌های مفهومی و دلالت‌گرایانه عناصر طبیعی، همچون آب و گیاهان، در ساختار فضایی و فلسفه طراحی آن‌ها کمتر مورد بررسی قرار گرفته است، همچنین این عناصر نقش قابل توجهی در زیبایی و معناشناسی باغ داشته‌اند (منصوری، ۱۳۹۹). این خلأ پژوهشی باعث می‌شود که فهم عمیق از چرایی و چگونگی عملکرد نشانه‌ای آب، گیاه، زمین و فضا در باغ ایرانی کامل نباشد و در نتیجه ارتباط میان معماری، فرهنگ و ادراک انسانی به‌درستی تبیین نشود.

نشانه‌شناسی به‌عنوان دانشی نظام‌مند، امکان درک و تفسیر پدیده‌ها را از طریق بررسی روابط دلالتی میان عناصر فراهم می‌آورد و هر اثر معماری را همچون متنی می‌بیند که معنا در فرآیند تعامل میان سازنده و مخاطب تولید می‌شود. چارلز سندرز پیرس با ارائه تثلیث نشانه، شامل: نمود (شکل نشانه)، ابژه (شیء مورد ارجاع) و تأویل (حسی که از نشانه دریافت می‌شود)، ابزاری کاربردی برای تحلیل معناداری آثار معماری ارائه کرده است. نشانه‌ها در سه سطح نمادین، شمایی و نمایه‌ای عمل می‌کنند؛ در سطح نمادین بر اساس قرارداد یا یادگیری معنا ایجاد می‌شود، در سطح شمایی شباهت ظاهری یا تداعی وجود دارد و در سطح نمایه‌ای ارتباط مستقیم میان نشانگر و نشان‌شده برقرار است (Torkaman & Etemad Sheykhaleslami, 2024). کاربرد این رویکرد در معماری ایرانی، به‌ویژه در بناهای یادمانی و باغ‌ها، امکان شناسایی و بازتولید معنا و ارزش‌های فرهنگی را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که معماری، فراتر از فرم و عملکرد، حامل هویت فرهنگی و فلسفی است، هرچند محدودیت‌هایی همچون تمرکز بر دوره خاص یا دشواری کدگذاری نظام‌مند نشانه‌ها، نیازمند مطالعات تکمیلی است (Mahmoudi Ghaznavi & Ahmadi, 2025).

در معماری باغ‌های ایرانی، نمادها و عناصر طبیعت نقش فراتر از عملکرد کالبدی دارند و حامل پیام‌های فرهنگی و معنوی‌اند. پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که آب، گیاه و فضاهای دید نه‌تنها عملکرد زیباشناختی و محیطی دارند، بلکه به‌صورت نمادین معرف زندگی، رشد و ارتباط انسان با طبیعت هستند و جانمایی هوشمندانه‌ی آن‌ها در ساختار هندسی باغ، الگویی یکپارچه ایجاد می‌کند که وحدت میان انسان، طبیعت و فرهنگ را آشکار می‌سازد (حیدرنتاج و رضازاده، ۱۳۹۴).

اهمیت مطالعه نشانه‌شناسی عناصر طبیعی در باغ فین کاشان از دو جنبه بنیادین قابل توجه است؛ نخست، از منظر فرهنگی و تاریخی، این باغ‌ها حامل معانی نمادین و فلسفی هستند که بیانگر دیدگاه ایرانیان نسبت به طبیعت، نظم کیهانی و جایگاه انسان در عالم هستند. دوم، از منظر علمی و طراحی محیطی، فهم نظام نشانه‌ای باغ امکان بازسازی و انتقال معانی به نسل‌های بعدی و همچنین ارائه راهکارهای طراحی معاصر مبتنی بر اصالت معنا را فراهم می‌آورد. پژوهش حاضر با هدف، تحلیل و تبیین سازوکار تولید معنا در تعامل عناصر طبیعی و ساختار فضایی باغ فین کاشان از منظر نشانه‌شناسی پیرس است، به‌گونه‌ای که نظام نشانه‌ای باغ به‌صورت یک کل منسجم و مفهومی تبیین شود. در راستای این هدف، اهداف فرعی شامل شناسایی نقش عناصر طبیعی به‌عنوان حاملان معنا، بررسی روابط میان نشانه‌ها و تحلیل چگونگی تأثیر آن‌ها بر تجربه ادراکی مخاطب و بازشناسی اصول فلسفی و فرهنگی حاکم بر طراحی باغ است. با توجه به این مهم پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارتند از:

- چرا عناصر طبیعی در باغ فین کاشان به‌عنوان حاملان معنا در نظام معماری باغ ایرانی تلقی می‌شوند؟

- چگونه نظام نشانه‌ای عناصر طبیعی در باغ فین کاشان، بر اساس الگوی سه‌گانه نشانه‌شناسی پیرس، معنا را در سازمان فضایی و تجربه ادراکی مخاطب تولید و تثبیت می‌کند؟

۲- مرور مبانی نظری و پیشینه

نشانه‌شناسی به‌مثابه یک رویکرد میان‌رشته‌ای، دانشی نظام‌مند برای فهم و تفسیر پدیده‌های جهان تلقی می‌شود که بر این پیش‌فرض استوار است که هیچ پدیده‌ای مستقل از نظام دلالت‌گر آن قابل درک نیست. در این چارچوب، جهان نه صرفاً مجموعه‌ای از اشیاء و فرم‌ها، بلکه شبکه‌ای از نشانه‌ها در نظر گرفته می‌شود که معنا در آن از طریق فرآیند خوانش، تفسیر و تأویل نشانه‌ها شکل می‌گیرد. نشانه‌شناسی با تمرکز بر شناسایی، تحلیل و تبیین روابط میان نشانه، مرجع و دریافت‌کننده، می‌کوشد سازوکارهای تولید معنا را در سطوح مختلف ادراکی، فرهنگی و مفهومی آشکار سازد. از این منظر، هر پدیده اعم از متن، تصویر، فضا یا اثر معماری می‌تواند به‌عنوان یک متن دلالت‌گر خوانده شود که معنا نه به‌صورت ذاتی، بلکه در بستر تعامل میان ساختار نشانه‌ای و ذهن تأویل‌گر پدید می‌آید. بدین ترتیب، نشانه‌شناسی صرفاً به شناسایی نشانه‌ها بسنده نمی‌کند، بلکه مطالعه‌ای سامان‌مند درباره مجموعه عوامل مؤثر بر شکل‌گیری، کارکرد و تأویل نشانه‌ها ارائه می‌دهد و امکان درک لایه‌های آشکار و پنهان معنا را در پدیده‌های فرهنگی و فضایی فراهم می‌سازد (ضمیران، ۱۳۸۲).

نشانه‌شناسی به مطالعه سازوکارهای تولید و ادراک معنا در پدیده‌های مختلف می‌پردازد و بر این اصل استوار است که جهان پیرامون از شبکه‌ای از نشانه‌ها تشکیل شده است که معنا در آن‌ها نه به‌صورت ذاتی، بلکه در فرآیند خوانش و تأویل شکل می‌گیرد. در این رویکرد، هر پدیده فرهنگی، فضایی یا کالبدی را می‌توان همچون متنی معنادار تلقی کرد که فهم آن مستلزم شناسایی روابط دلالتی میان نشانه، مرجع و تأویل‌گر است. نشانه‌شناسی با تمرکز بر تحلیل نظام‌مند نشانه‌ها و عوامل مؤثر بر ظهور، کارکرد و تفسیر آن‌ها، امکان دسترسی به لایه‌های آشکار و پنهان معنا را فراهم می‌سازد و از این طریق، چارچوبی نظری برای درک عمیق‌تر پدیده‌ها ارائه می‌دهد. این رویکرد، به‌ویژه در حوزه معماری و منظر، زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا فضا فراتر از جنبه‌های صرفاً کالبدی و عملکردی، به‌عنوان یک ساختار دلالت‌گر و حامل معانی فرهنگی، ادراکی و مفهومی مورد خوانش و تحلیل قرار گیرد (محمدی و همکاران، ۱۴۰۲).

چارلز سندرس پیرس با طرح الگوی سه‌گانه نشانه، چارچوبی بنیادین برای تبیین فرآیند معناسازی ارائه می‌کند که در آن نشانه حاصل رابطه‌ای پویا میان سه مؤلفه اصلی است. در این چارچوب، نمود به شکل یا کیفیتی اطلاق می‌شود که نشانه از طریق آن قابل ادراک می‌گردد و لزوماً واجد ماهیت مادی نیست. ابژه به واقعیت یا مفهومی اشاره دارد که نشانه به آن ارجاع می‌دهد و نسبت دلالتی با آن برقرار می‌سازد. در مقابل، تأویل نه به معنای شخص تأویل‌گر، بلکه به‌عنوان اثر ذهنی، دریافت ادراکی یا معنایی تعریف می‌شود که در ذهن مخاطب و در مواجهه با نشانه شکل می‌گیرد. پیرس بر تعامل مستمر و غیر ایستای این سه مؤلفه تأکید دارد و این کنش متقابل را بنیان فرآیند نشانگی می‌داند؛ فرآیندی که در آن معنا نه به‌صورت از پیش تعیین شده، بلکه در جریان پیوسته ارتباط میان نشانه، مرجع و ادراک مخاطب تولید و بازتولید می‌شود (سجودی، ۱۳۸۳).

در چارچوب نشانه‌شناسی پیرسی، نشانه‌ها بر اساس نوع رابطه‌ای که میان نشانگر و نشان شده برقرار می‌شود، در سه مقوله تحلیلی قابل تبیین‌اند که هر یک شیوه‌ای متمایز از تولید معنا را نمایندگی می‌کند. نشانه نمادین زمانی شکل می‌گیرد که پیوند میان نشانگر و مرجع آن مبتنی بر شباهت یا ارتباط طبیعی نباشد، بلکه بر اساس قراردادهای اجتماعی، فرهنگی یا ذهنی تثبیت شود؛ از این‌رو درک آن مستلزم یادگیری و آشنایی پیشینی مخاطب با نظام‌های معنایی حاکم است. در مقابل، نشانه شمایی بر رابطه شباهت استوار است؛ به‌گونه‌ای که نشانگر از حیث فرم، ساختار یا کیفیت‌های ادراکی، یادآور یا مشابه نشان شده عمل می‌کند و از این طریق امکان درک مستقیم‌تری از معنا را فراهم می‌سازد. نشانه نمایه‌ای نیز بر نوعی ارتباط علی، مجاورتی یا واقعی میان نشانگر و نشان شده دلالت دارد؛ ارتباطی که اغلب از طریق مشاهده یا استنباط تجربی قابل تشخیص است و نشانه را به‌طور مستقیم به مرجع خود پیوند می‌دهد. این سه‌گانه تحلیلی، بنیان فهم لایه‌های متنوع معنا در پدیده‌های فرهنگی و فضایی را فراهم می‌آورد. (یوسفی و همکاران، ۱۳۹۸).

از منظر چارلز پیرس (صافی و همکاران، ۱۴۰۳)، نخستین جنبه نشانه، جنبه نمادین است که رابطه میان نشانگر و نشان شده در آن بر اساس قرارداد، توافق اجتماعی یا یادگیری استوار است و نه شباهت طبیعی یا پیوند علی. در این حالت، درک معنا بدون آشنایی با

نظام‌های فرهنگی یا قراردادی ممکن نیست و مخاطب باید رابطه معنایی میان نشانه و مرجع آن را از پیش بیاموزد تا بتواند پیام مورد نظر را دریافت کند.

دومین جنبه، جنبه شمایی است که در آن نشانگر از نظر ویژگی‌های ظاهری، فرم یا کیفیت‌های ادراکی به نشان شده شباهت دارد و یا آن را تداعی می‌کند. این شباهت امکان انتقال معنا را به صورت مستقیم‌تر فراهم می‌آورد و مخاطب می‌تواند از طریق مشاهده ویژگی‌های محسوس و قابل ادراک نشانگر، پیوند آن با مرجع را دریابد. نمونه‌های شمایی شامل پرتره، نمودار یا هر بازنمایی تصویری است که رابطه‌ای مبتنی بر شباهت با نشان شده برقرار می‌کند (Torkaman & Etemad Sheykhaleslami, 2024).

سومین جنبه، جنبه نمایه‌ای است که بر ارتباط واقعی، علی یا مجاورت میان نشانگر و نشان شده تأکید دارد. در این حالت، رابطه نشانه و مرجع به صورت مستقیم یا از طریق مشاهده و استنباط تجربه‌شده برقرار می‌شود؛ مانند دود که نشانه آتش است. این نوع نشانه، پیوندی تجربی و مبتنی بر واقعیت میان نشانگر و نشان شده برقرار ساخته و امکان فهم فوری و مستقیم معنا را فراهم می‌کند (آسابرگر، ۱۳۷۹).

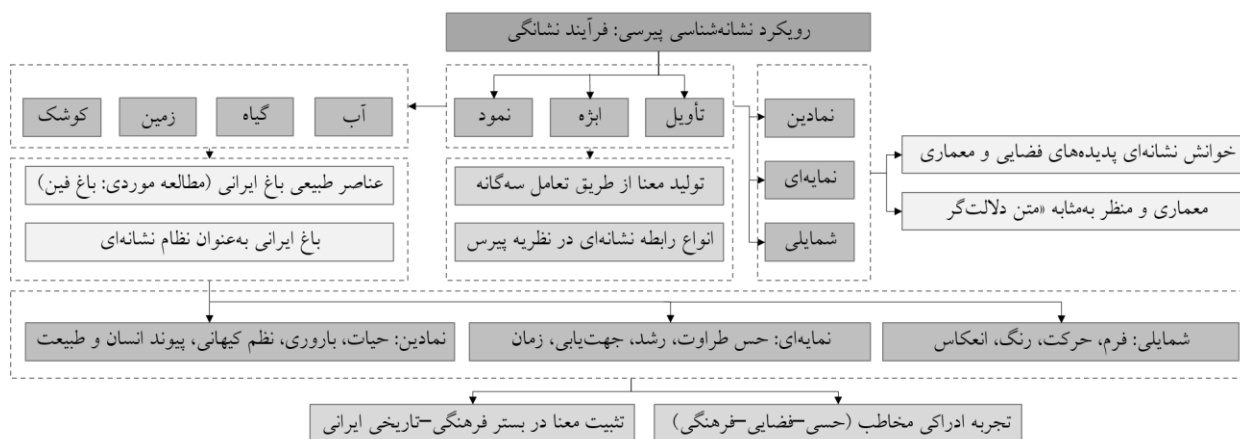
ترکیب این سه جنبه تحلیلی، بستری جامع برای خوانش نظام‌مند نشانه‌ها در معماری، منظر و دیگر حوزه‌های فرهنگی ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که معنا می‌تواند از طریق قرارداد، شباهت یا رابطه علی به مخاطب منتقل شود، به گونه‌ای که هر سطح نشانه‌ای، تجربه ادراکی و تفسیری خاص خود را به همراه دارد.

در باغ‌های ایرانی عناصر طبیعت به عنوان حاملان پیام‌های نمادین تأکید ویژه‌ای یافته‌اند، به عبارتی فراتر از آرایش هندسی و عملکردهای کالبدی عمل کرده‌اند و هر یک از مؤلفه‌های طبیعی مانند آب، درختان و گیاهان، در چارچوب طراحی و ساختار فضایی باغ، نمادهایی با پیام‌های فرهنگی-معنوی تثبیت شده دارند. در این دیدگاه، آب به عنوان نمادی از حیات، پاکی و مرکزیت در ترکیب باغ مطرح می‌شود و شبکه آبراه‌ها و حوض‌ها نه فقط برای آبیاری، بلکه برای بازنمایی «باغ بهشت» طراحی می‌شود. به طور مشابه، درختان و گونه‌های گیاهی در جایگاه خود، معناهای خاصی را منتقل می‌کنند؛ به عنوان نمونه، درختان سایه‌دار، نه فقط به منظور فراهم آوردن آسایش محیطی، بلکه به عنوان نمادی از تداوم زندگی، ثبات و ارتباط انسان با طبیعت انتخاب می‌شوند و ترتیب و مکان‌یابی این عناصر در چارچوب چهارباغ، وحدت انسان با محیط را تقویت می‌کند (Mahmoudi Farahani, Motamed & Jamei, 2016). این رویکرد نشان می‌دهد که عناصر طبیعی باغ‌های ایرانی به صورت نمادین و نظام‌مند در تولید معنا مشارکت دارند و طراحی آن‌ها به گونه‌ای انجام می‌شود که تجربه ادراکی مخاطب را در سطوح زیباشناختی، فرهنگی و فلسفی تثبیت نماید.

در نگرشی نشانه‌شناختی، عناصر طبیعی در باغ فین کاشان نه صرفاً مؤلفه‌های زیباشناختی یا عملکردی فضایی‌اند، بلکه به عنوان واحدهای معنادار فرهنگی عمل می‌کنند که مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و تجربه‌های معاصر و تاریخی را تقویت می‌کنند (نژادابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۷). در این چارچوب، آب با جریان پیوسته خود فراتر از نقش سیستم آبیاری، به نمادی از حرکت زندگی، پاکی و پیوستگی معنایی تبدیل می‌شود که تجربه بصری، شنوایی و حتی لمسی مخاطب را درگیر می‌سازد و او را از مواجهه با سطح صرفاً کالبدی به درک مفهومی هدایت می‌کند؛ گیاهان، از طریق ریتم سبز، تغییرات فصلی و تنوع گونه‌ای، به آرامی زمان زیستی باغ را بازنمایی می‌کنند و تجربه‌ای از زایش، رشد و گذر طبیعت را به مخاطب ارائه می‌دهند که در فرهنگ باغ ایرانی به عنوان نشانه‌ای از باروری و استمرار معنا تلقی می‌شود؛ توپوگرافی زمین و آرایش فضایی نیز، با شیب‌ها و تراس‌بندی‌های سنجیده، نقش نشانه‌ای در تنظیم ادراک فضایی و هدایت حرکت دارد، زیرا ترازها و بسترهای دید مخاطب را در طول مسیر به گونه‌ای سامان می‌دهند که خود زمین به مثابه نشانه‌ای از وحدت، استقرار و زمینه‌سازی برای دیگر نمادها عمل نماید. در نهایت، حضور کوشک و ساختارهای معماری به عنوان نقاط کانونی، نه فقط به منظور ارائه عملکرد مکانی، بلکه به عنوان مرکز تثبیت معنا و پیوند میان تجربه طبیعی و انسانی طراحی شده‌اند؛ تعامل این اجزا با یکدیگر، باغ فین را به متنی معنادار تبدیل می‌کند که طبیعت در آن نه پس‌زمینه‌ای منفعل، بلکه عامل

فعال در تولید معناست و این سطح از نمادگرایی منظری نشان می‌دهد که خوانش باغ‌های ایرانی باید فراتر از تحلیل‌های فرمی و عملکردی سنتی رفته و به فهم ساختارهای دلالتی و نشانه‌ای آن بپردازد.

رویکرد نشانه‌شناسی چارلز سندرز پیرس نیز این امکان را می‌دهد تا عناصر طبیعی در باغ‌های ایرانی مانند آب، گیاه، زمین و نور را نه به عنوان پدیده‌های صرفاً کالبدی یا زیباشناختی، بلکه به عنوان نشانه‌هایی فعال در فرآیند معناسازی تحلیل شوند که در تجربه ادراکی مخاطب نقش دارند (Akar & Aluçlu, 2025). طبیعی بودن آب یا سبز بودن گیاه در باغ فین کاشان، به عنوان علائمی بصری و نمایه‌ای عمل می‌کند که نخست ادراک حسی را فعال می‌سازند و سپس، از طریق زمینه فرهنگی و دانش قراردادی مخاطب، به نشانه‌هایی نمادین تبدیل می‌شوند که دلالت‌هایی چون «حیات»، «طراوت»، «پیوند انسان و طبیعت» و «نظم کیهانی» را منتقل می‌کنند.



نمودار ۱: چارچوب مفهومی نشانه‌شناسی معناسازی عناصر طبیعی در باغ فین کاشان بر پایه الگوی پیرسی، مأخذ: نگارنده.

در مقاله «نمادشناسی و نشانه‌شناسی عناصر باغ‌های ایرانی با توجه به عناصر باغ فین کاشان»، پژوهشگران با هدف تبیین لایه‌های معنایی و نمادین عناصر باغ ایرانی، باغ فین کاشان را به عنوان نمونه‌ای شاخص مورد مطالعه قرار داده‌اند (طوسی و امامی‌فر، ۱۳۹۰). این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی، باغ ایرانی را همچون یک متن فرهنگی-فضایی خوانش کرده و تلاش نموده است تا نظام‌های نشانه‌ای حاکم بر عناصر طبیعی، کالبدی و فضا‌ساز آن را آشکار سازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عناصر اصلی باغ ایرانی نظیر آب، گیاه، زمین و فضا، در تعامل با عناصر فرعی چون حوض، آبراهه، کوشک، فواره، حصار، تقارن و مرکزیت، واجد دلالت‌های نمادین ریشه‌دار در فلسفه، عرفان و جهان‌بینی اسلامی-ایرانی بوده و باغ فین به مثابه بازنمایی نمادین بهشت، نظامی منسجم از نشانه‌ها را تولید می‌کند که هم در سطح ادراک بصری و هم در سطح معنا عمل می‌نماید. نتیجه‌گیری مقاله بر این نکته تأکید دارد که طراحی باغ ایرانی صرفاً پاسخ‌گوی نیازهای عملکردی و زیبایی‌شناختی نبوده، بلکه آگاهانه در پی انتقال معنا، هویت و پیام فرهنگی از طریق عناصر نشانه‌ای است. با وجود ارزشمندی این پژوهش در غنای توصیف نمادها، جامعیت مصادیق و انسجام روایی متن، از منظر نقد علمی می‌توان اشاره کرد که چارچوب نظری نشانه‌شناسی مقاله عمدتاً متکی بر رویکردهای ساختارگرایانه و تفاسیر کلی از نشانه است و فاقد تفکیک روشمند میان سطوح نشانه‌ای (شمایل، نمایه و نماد) بر اساس نظریه نشانه‌شناسی پیرس است؛ همچنین فرآیند تحلیل نشانه‌ها بیشتر توصیفی باقی مانده و به تبیین سازوکار تولید معنا در تجربه ادراکی مخاطب به صورت نظام‌مند نپرداخته است.

رزاقی و لفافچی در پژوهشی به بررسی تعاملات معماری و طبیعت در باغ مزار ایرانی از منظر نشانه‌شناسی بر پایه اصالت معنا پرداخته‌اند، نویسندگان با رویکردی نظری و مبتنی بر نشانه‌شناسی فلسفی، به تحلیل رابطه میان معماری و طبیعت در یکی از نمونه‌های شاخص معماری آیینی ایران پرداخته‌اند. این پژوهش با تلقی معماری به مثابه متنی معنادار و متکی بر اصالت معنا، بر این

فرض استوار است که فهم معماری ایرانی بدون خوانش نشانه‌ای و فلسفی امکان‌پذیر نیست. پژوهشگران با ساختاردهی کالبدی بنای مورد مطالعه در قالب پنج نظام بستر خلق متن، تلاش کرده‌اند فرآیند رمزگشایی نشانه‌ها را به صورت نظام‌مند انجام دهند و از طریق کدگذاری و دسته‌بندی داده‌ها، لایه‌های معنایی اثر را در سه سطح معنای صریح، ضمنی و نمادین استخراج نمایند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تعامل میان عناصر طبیعی و معماری در باغ مزار شاه نعمت‌الله ولی، آگاهانه و هدفمند در راستای بازآفرینی مفاهیم معنوی، عرفانی و متافیزیکی شکل گرفته و طبیعت در این نظام فضایی، صرفاً نقش پس‌زمینه یا عنصر تزئینی ندارد، بلکه به‌عنوان بخشی از نظام دلالت‌گر معماری، در تولید معنا مشارکت فعال دارد. این مقاله از منظر انسجام نظری، وضوح مفهومی و توجه به سطوح مختلف معنا، یکی از پژوهش‌های قابل‌اعتنا در حوزه نشانه‌شناسی معماری ایرانی به‌شمار می‌آید. با این حال، از منظر نقد علمی می‌توان اشاره کرد که فرآیند تحلیل نشانه‌ها بیشتر در سطح تفسیر مفهومی باقی مانده است. همچنین تمرکز پژوهش بر معماری آیینی-آرامگاهی، امکان تعمیم مستقیم نتایج به باغ‌های تاریخی-فضامحور نظیر باغ فین کاشان را محدود می‌سازد (رزاقی و لفافچی، ۱۴۰۳).

فراهانی و همکاران^۱ (۲۰۱۶)، در پژوهشی با هدف تبیین این موضوع که باغ ایرانی صرفاً یک سازمان فضایی زیباشناختی نیست، بلکه به‌مثابه یک ساختار فرهنگی معنامند، حامل نظامی از نشانه‌ها، نمادها و ارزش‌های اجتماعی-فلسفی عمل می‌کند می‌پردازند؛ نویسندگان با رویکردی کیفی و تحلیلی و با اتکا بر مطالعه تطبیقی منابع تاریخی، اسناد نظری و تحلیل ساختاری عناصر کالبدی باغ (نظیر هندسه، محوربندی، نظام آب، گیاهان و معماری وابسته)، تلاش کرده‌اند لایه‌های معنایی نهفته در طراحی باغ‌های ایرانی را آشکار سازند و نشان دهند که چگونه این عناصر در پیوندی نظام‌مند، بازنمایی‌کننده مفاهیمی چون نظم کیهانی، بهشت موعود، تعادل انسان و طبیعت و هویت فرهنگی ایرانی هستند؛ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عناصر طبیعی و مصنوع در باغ ایرانی به‌صورت منفرد معنا تولید نمی‌کنند، بلکه در چارچوب یک کل منسجم نشانه‌ای، واجد دلالت‌های نمادین می‌شوند و این معنا در تعامل میان فرم، عملکرد و بستر فرهنگی تثبیت می‌گردد؛ نتیجه‌گیری مقاله تأکید می‌کند که درک باغ ایرانی بدون توجه به نظام‌های معنایی و نمادین آن، خوانشی تقلیل‌گرایانه خواهد بود و تحلیل نشانه‌محور می‌تواند ابزار مؤثری برای فهم عمیق‌تر منطق طراحی این باغ‌ها فراهم آورد. از منظر نقد علمی، نقطه قوت اصلی مقاله در انسجام نظری، اتکای دقیق بر منابع معتبر و ارائه تصویری روشن از باغ ایرانی به‌عنوان یک «متن فرهنگی» است که آن را برای مطالعات نشانه‌شناختی معماری و منظر بسیار ارزشمند می‌سازد؛ با این حال، محدودیت پژوهش در آن است که چارچوب نشانه‌شناسی به‌طور صریح به یکی از مکاتب کلاسیک (مانند نشانه‌شناسی پیرس یا سوسور) ارجاع داده نمی‌شود و تحلیل‌ها بیشتر در سطح معناشناسی فرهنگی باقی می‌مانند، امری که امکان بسط روش‌مند نتایج در قالب یک الگوی تحلیلی دقیق‌تر را کاهش می‌دهد.

شایان ذکر است پژوهشی دیگر در راستای تبیین باغ ژاپنی به‌مثابه یک فضای نمادین و یک متن فرهنگی ایدئولوژیک است که نشان می‌دهد، عناصر طبیعی و سازمان فضایی باغ، حامل معانی فلسفی و جهان‌بینی خاص فرهنگ ژاپنی هستند؛ نویسنده با رویکردی کیفی و نظری و با تکیه بر نشانه‌شناسی بصری و تحلیل گفتمان فرهنگی، باغ ژاپنی را نه صرفاً به‌عنوان یک اثر منظر، بلکه به‌عنوان نظامی از نشانه‌ها مورد خوانش قرار می‌دهد که در پیوند با آموزه‌های ذن، شیئتو و مفاهیم هستی‌شناسانه شرق آسیا شکل گرفته است. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل مفهومی عناصر اصلی باغ همچون آب، سنگ، گیاه، مسیر حرکت و خلأ فضایی است که در قالب یک ساختار ایدئولوژیک منسجم تفسیر می‌شوند و نویسنده از طریق رمزگشایی این عناصر نشان می‌دهد که چگونه باغ ژاپنی تجربه‌ای معنایی و تأملی را برای مخاطب تولید می‌کند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که معنا در باغ ژاپنی حاصل شباهت صرف یا بازنمایی عینی طبیعت نیست، بلکه نتیجه فرآیند انتزاع، تقلیل و نمادپردازی آگاهانه عناصر طبیعی است؛ بدین معنا که باغ به یک متن نشانه‌ای چندلایه تبدیل می‌شود که در آن دلالت‌های صریح، ضمنی و نمادین به‌طور هم‌زمان فعال هستند. نتیجه‌گیری مقاله تأکید می‌کند که باغ ژاپنی را می‌توان نمونه‌ای کامل از تعامل ایدئولوژی، طبیعت و معماری دانست که در آن نشانه‌ها به‌گونه‌ای سازمان می‌یابند که معنا نه

تحلیل، بلکه از طریق تجربه ادراکی و تفسیر ذهنی مخاطب تولید می‌شود. از منظر نقد علمی، نقطه قوت برجسته مقاله در عمق نظری، انسجام تحلیلی و تبیین دقیق پیوند میان نشانه‌شناسی، فلسفه و طراحی باغ است که آن را به منبعی ارزشمند برای مطالعات تطبیقی نشانه‌شناسی باغ بدل می‌سازد؛ در مقابل، محدودیت پژوهش در انتزاعی بودن بیش از حد تحلیل‌ها و فقدان مطالعه موردی کالبدی دقیق با ترسیمات یا داده‌های فضایی مشخص است که امکان بازتولید روش در بسترهای دیگر را تا حدی کاهش می‌دهد (Dumnova, 2024).

جدول ۱ مروری نظام‌مند و تحلیلی بر مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با نشانه‌شناسی عناصر طبیعی و معماری در باغ‌های ایرانی و نمونه‌های تطبیقی ارائه می‌دهد و ضمن تبیین اهداف، روش‌ها و یافته‌های کلیدی هر مطالعه، خلأهای نظری و روش‌شناختی موجود را به‌عنوان مبنایی برای تبیین ضرورت پژوهش حاضر آشکار می‌سازد.

جدول ۱: پیشینه شناسی تفصیلی پژوهش، مأخذ: نگارنده.

سال	نویسندگان	هدف پژوهش	روش تحقیق	یافته‌های کلیدی
۱۴۰۳	رزاقی، لفافچی	تحلیل تعامل معماری و طبیعت در باغ مزار شاه نعمت‌الله ولی از منظر نشانه‌شناسی و اصالت معنا	رویکرد نظری و تحلیلی، ساختاردهی کالبدی بنا، کدگذاری و دسته‌بندی داده‌ها	تعامل میان عناصر طبیعی و معماری آگاهانه و هدفمند است؛ طبیعت بخشی فعال از نظام دلالت‌گر معماری است؛ تحلیل‌ها انسجام نظری بالایی دارند اما تمرکز بر معماری آیینی محدودیت تعمیم به باغ‌های تاریخی فضا‌محور ایجاد می‌کند.
۱۳۹۰	طوسی و امامی‌فر	تبیین لایه‌های معنایی و نمادین عناصر باغ‌های ایرانی (نمونه: باغ فین کاشان)	رویکرد توصیفی-تحلیلی، مطالعات کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی	عناصر اصلی باغ ایرانی (آب، گیاه، زمین و فضا) در تعامل با عناصر فرعی، دلالت‌های نمادین فلسفی و عرفانی دارند؛ باغ فین بازنمایی نمادین بهشت و نظام منسجم نشانه‌هاست؛ چارچوب نظری فاقد تفکیک روشمند سطوح نشانه‌ای پیرس بود.
۲۰۱۶	Farahani, Motamed & Jamei	بررسی معانی، نمادها و طراحی در باغ‌های ایرانی	تاریخی، اسناد نظری، تحلیل ساختاری عناصر کالبدی باغ	باغ ایرانی نه تنها زیباشناختی، بلکه حامل نظامی از نشانه‌ها و ارزش‌های اجتماعی-فلسفی است؛ عناصر طبیعی و مصنوع در تعامل معنا تولید می‌کنند؛ تحلیل نشانه‌محور ابزار مؤثری برای فهم طراحی باغ‌ها است.
۲۰۲۴	E. M. Dumnova	تحلیل باغ ژاپنی به‌عنوان فضای نمادین و متن فرهنگی-ایدئولوژیک	تحلیل کیفی، نشانه‌شناسی بصری، تحلیل گفتمان فرهنگی	معنا در باغ ژاپنی حاصل نمادپردازی آگاهانه عناصر طبیعی است؛ باغ به متن نشانه‌ای چندلایه تبدیل می‌شود؛ تعامل میان ایدئولوژی، طبیعت و معماری باعث تولید معنا از طریق تجربه ادراکی مخاطب می‌شود.

جمع‌بندی انتقادی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات موجود توانسته‌اند لایه‌های نمادین و فرهنگی باغ‌های ایرانی را با اتکا بر رویکردهای توصیفی، معناشناختی و نشانه‌محور تبیین کنند، اما اغلب فاقد چارچوب تحلیلی منسجم برای تفکیک و تبیین سطوح مختلف نشانه‌ای هستند. به‌ویژه، نظریه نشانه‌شناسی پیرس با ظرفیت بالای خود در تحلیل هم‌زمان سطوح شمایی، نمایه‌ای و نمادین، به‌صورت نظام‌مند در تحلیل باغ‌های تاریخی ایران به کار گرفته نشده است. از این‌رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر باغ فین کاشان و بهره‌گیری از چارچوب پیرسی، در پی پر کردن این خلأ نظری و ارتقای سطح تحلیل نشانه‌شناختی در مطالعات معماری منظر است.

۳- روش‌شناسی

روش تحقیق در این پژوهش کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر نشانه‌شناسی سه‌گانه چارلز سندرس پیرس است که با هدف تبیین سازوکار تولید معنا در تعامل عناصر طبیعی و سازمان فضایی باغ فین کاشان به کار گرفته شده است. در این رویکرد، باغ به‌مثابه یک متن معماری-منظری تلقی شده و عناصر آن در چارچوب نظام نشانه‌ای شمایی، نمایه‌ای و نمادین خوانش می‌شوند. انتخاب این روش با توجه به ماهیت تفسیری و مفهومی پژوهش صورت گرفته و امکان تحلیل لایه‌های پنهان معنا و روابط دلالتی میان عناصر طبیعی، کالبدی و ادراکی را فراهم می‌سازد؛ بدین ترتیب پژوهش به‌جای سنجش‌های کمی، بر فهم عمیق ساختارهای معنایی و تجربه زیسته فضا تمرکز دارد.

با توجه به تأکید عنوان پژوهش بر نمادهای طبیعت، دامنه تحلیل به عناصر طبیعی و روابط فضایی مرتبط با آن‌ها محدود شده است. در این چارچوب، عناصر معماری صرفاً در نسبت با تجربه طبیعت بررسی شده و به‌عنوان موضوع مستقل تحلیل نمی‌شوند. به‌طور مشخص، کوشک به‌عنوان یک واسطه ادراکی و فضایی مطالعه شده است که از طریق سازمان‌دهی دید، حرکت و مواجهه مخاطب با آب، پوشش گیاهی و منظر، در تثبیت معنا نقش دارد.

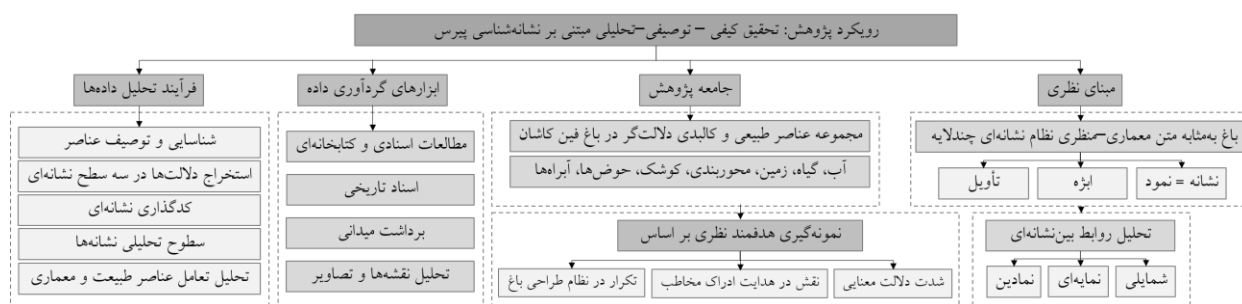
انتخاب عناصر مورد تحلیل در این پژوهش به‌صورت هدفمند و مبتنی بر چارچوبی نظری-تجربی انجام شد. در گام نخست، تمامی عناصر طبیعی و اجزای مؤثر در سازمان‌دهی تجربه طبیعت در باغ فین کاشان شناسایی گردید. سپس در مرحله دوم، این عناصر بر اساس مجموعه‌ای از معیارهای مشخص مورد غربال قرار گرفتند که شامل نقش هر عنصر در ایجاد تجربه مستقیم طبیعت، میزان تأثیر آن بر ادراک حسی و زیباشناختی مخاطب، گستره و تداوم حضور در ساختار فضایی باغ، استنادپذیری در منابع تاریخی و متون مرتبط با سنت باغ ایرانی و همچنین ظرفیت دلالت در سطوح سه‌گانه شمایی، نمایه‌ای و نمادین در چارچوب نشانه‌شناسی چارلز سندرس پیرس بود. به‌کارگیری این معیارها، ضمن شفاف‌سازی منطق انتخاب عناصر، امکان کنترل و کاهش سوگیری تفسیری را فراهم ساخته و زمینه تحلیل نظام‌مند و قابل بازتولید را مهیا کرد.

در مرحله بعد، عناصر در قالب سلسله‌مراتب نشانه‌ای سازمان‌دهی شدند. «نشانه‌های غالب» عناصری هستند که در مقیاس کلان تجربه فضایی نقش سازمان‌دهنده دارند و حذف آن‌ها موجب اختلال در ساختار ادراکی باغ می‌شود. برای مثال، آب از طریق جریان، صدا، انعکاس و سازمان‌دهی فضایی، چارچوب اصلی تجربه محیطی و معنایی را شکل می‌دهد. در مقابل، «نشانه‌های تقویتی» معنا را تعمیق و تثبیت می‌کنند اما نقش سازمان‌دهنده ندارند. این تقسیم‌بندی بر اساس شواهد عینی شامل تحلیل نقشه‌های تاریخی، مشاهده میدانی، توزیع فضایی عناصر و تطبیق با منابع نظری انجام شد.

ابزارهای گردآوری داده‌ها شامل مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای، بررسی منابع تاریخی، برداشت میدانی، تحلیل تصاویر، نقشه‌ها و مدارک بصری است. برای افزایش اعتبار، از روش مثلث‌سازی داده‌ها از طریق تطبیق داده‌های میدانی، منابع تاریخی و چارچوب نظری استفاده شد. پایایی پژوهش نیز از طریق بازبینی مکرر داده‌ها، اصلاح کدگذاری و کنترل انسجام تفسیری تأمین گردید. روش تحلیل داده‌ها مبتنی بر یک پروتکل چندمرحله‌ای طراحی شد تا شفافیت و قابلیت بازتولید افزایش یابد. در مرحله نخست، عناصر طبیعی و روابط فضایی از طریق مشاهده میدانی و ثبت تجربه‌های حسی مستندسازی شدند. در این مرحله ویژگی‌هایی مانند ریتم جریان آب، شدت صدا، انعکاس نور، تغییرات محیطی و هدایت حرکت استخراج شد. در مرحله دوم، داده‌ها به کدهای ادراکی و فضایی تبدیل شدند. این کدها شامل الگوهای حرکت، مکث، دید، شنیداری و تماس با طبیعت بودند و امکان تحلیل شکل‌گیری معنا در تجربه واقعی فضا را فراهم کردند.

در مرحله سوم، کدگذاری نشانه‌ای بر اساس تعاریف عملیاتی انجام شد. در سطح شمایی، معیار تشخیص، شباهت ادراکی و بازنمایی مستقیم طبیعت در فرم و سازمان فضایی بود. در سطح نمایه‌ای، رابطه علی، عملکردی و تجربی میان عنصر و معنا ملاک قرار گرفت؛ به‌گونه‌ای که ویژگی‌هایی مانند جریان، خنک‌کنندگی، رطوبت، صدا و تعامل زیست‌محیطی تحلیل شد. در سطح نمادین، معناهای

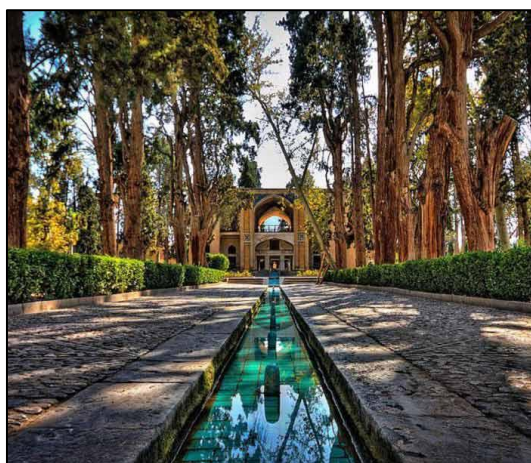
فرهنگی، اسطوره‌ای و قراردادی مستند در منابع تاریخی مبنای تحلیل قرار گرفت. این شاخص‌ها موجب شد فرآیند تحلیل از تفسیر شخصی فاصله گرفته و مبتنی بر معیارهای مشخص باشد. در مرحله چهارم، برای هر عنصر سطح غالب دلالت تعیین شد. این تعیین بر اساس شدت تجربه ادراکی، میزان شواهد تجربی و تاریخی و نقش عنصر در هدایت معنای کلان باغ صورت گرفت. در مرحله نهایی، سازوکار تولید معنا از طریق تعامل سطوح سه‌گانه نشانه‌ای و نقش تأویل‌گر در تجربه فضایی تبیین شد. نتایج نشان داد که معنا در این باغ به صورت پویا و از تعامل تجربه حسی، روابط علی و قراردادهای فرهنگی شکل گرفته و در طول زمان تثبیت می‌شود. چارچوب حاصل، علاوه بر قابلیت مقایسه با سایر باغ‌های ایرانی، امکان کاربرد در طراحی معاصر فضاهای سبز شهری را نیز فراهم می‌کند.



نمودار ۲: چارچوب روش شناختی تحلیل نشانه‌ای باغ فین کاشان بر پایه نشانه‌شناسی پیرسی، مأخذ: نگارنده.

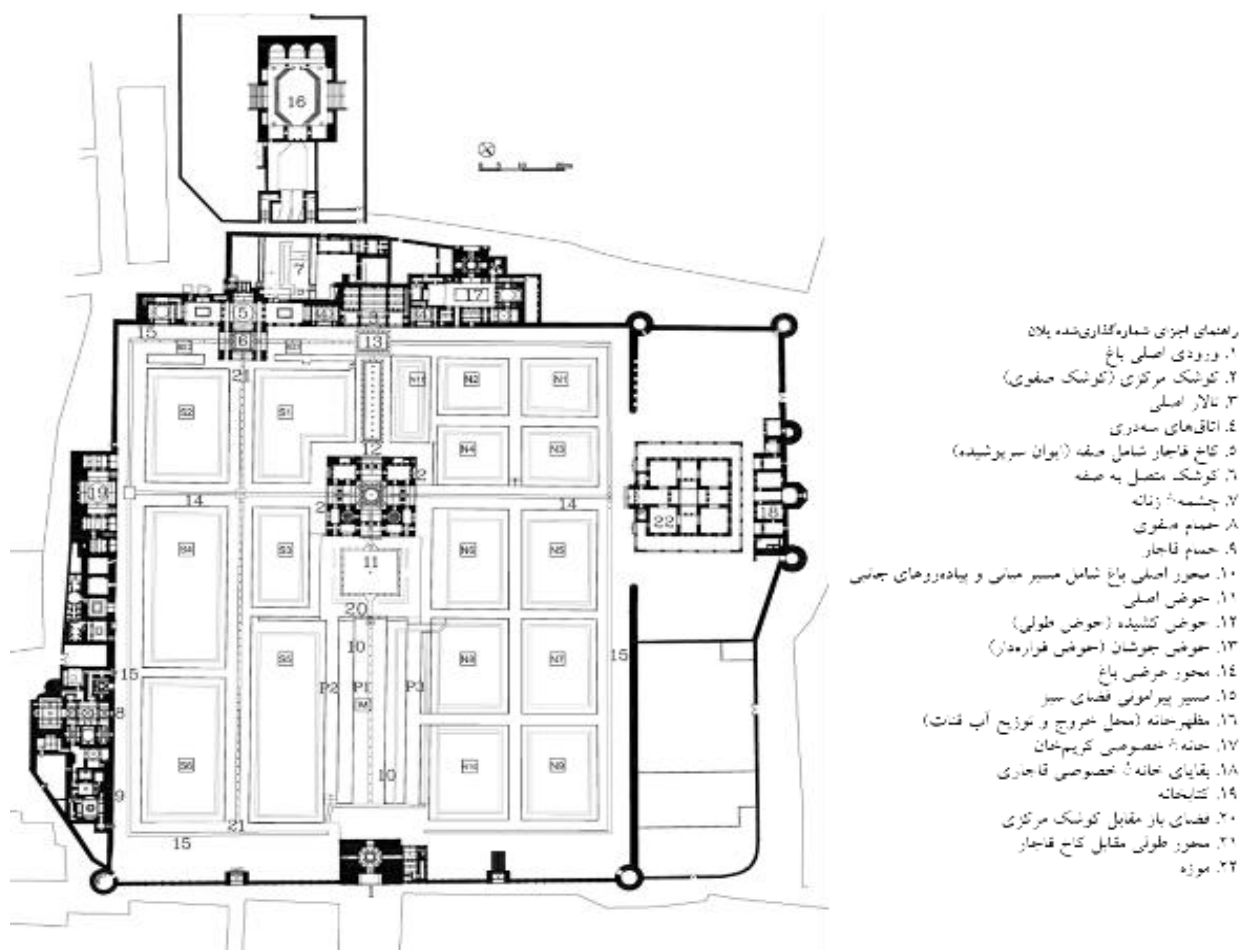
۴- یافته‌ها

باغ فین کاشان از شاخص‌ترین نمونه‌های باغ ایرانی دوره صفوی است که در آن هندسه فضایی، نظام آب‌رسانی، پوشش گیاهی و معماری در قالب ساختاری منسجم، تجربه‌ای متعادل از تعامل انسان و طبیعت را شکل می‌دهند. این مجموعه افزون بر کارکردهای اقلیمی و زیباشناختی، واجد لایه‌های فرهنگی و مفهومی چندگانه‌ای است که از رهگذر سازمان‌یافتگی هدفمند عناصر در بستر ادراک مخاطب تثبیت می‌شود. بر این اساس، باغ فین را می‌توان تجلی عینی منطق معناشناختی باغ ایرانی دانست؛ فضایی که در آن نظم هندسی و عناصر طبیعی در پیوندی ساختاری، فرآیند تدریجی تولید، ادراک و تثبیت معنا را در تجربه زیسته شکل می‌دهند (شیردل و همکاران، ۱۴۰۳). شکل ۱ محور اصلی باغ فین را نشان می‌دهد.



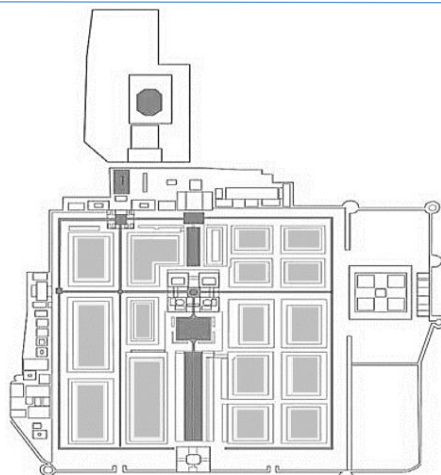
شکل ۱: محور اصلی باغ فین کاشان، مأخذ: نگارنده.

در راستای تبیین عینی یافته‌های پژوهش، پلان کامل باغ فین کاشان با شماره‌گذاری عناصر کالبدی به‌عنوان سند پایه تحلیل ارائه شده است. این نقشه، سازمان هندسی باغ، استقرار گوشک مرکزی، امتداد محورها و آرایش شبکه آب را در قالب ساختاری یکپارچه آشکار می‌سازد و امکان ارجاع دقیق به روابط فضایی و سلسله‌مراتب عناصر را فراهم می‌کند. خوانش پلان نشان می‌دهد که تقاطع محورها در محل گوشک مرکزی، تمرکز فضایی و کانون دلالتی مجموعه را تثبیت کرده و امتداد حوض‌ها و مسیرهای حرکتی در راستای محور طولی، تجربه‌ای تدریجی، جهت‌مند و معنا‌ساز از فضا را سامان می‌دهد. بدین ترتیب، این نقشه نه صرفاً بازنمایی کالبدی باغ، بلکه ابزاری تحلیلی برای فهم شبکه تعامل عناصر طبیعی و معماری و تبیین سازوکار تولید معنا در ساختار فضایی باغ به‌شمار می‌آید. بر همین اساس، در شکل ۱ پلان پایه باغ همراه با شماره‌گذاری عناصر شاخص فضایی ارائه شده است تا چارچوب خوانش نظام نشانه‌ای و بررسی روابط میان اجزا در ادامه تحلیل‌ها به‌صورت دقیق و نظام‌مند فراهم شود.



شکل ۲: پلان پایه باغ فین کاشان و عناصر فضایی شاخص در تحلیل نظام نشانه‌ای، مأخذ: نگارنده برگرفته از جیحانی و رضایی‌پور، ۱۴۰۲.

به‌منظور تبیین فرآیند پویای شکل‌گیری معنا و نمایش نحوه کنش هم‌زمان عناصر در سطوح مختلف دلالتی، در شکل ۳ دیاگرام تحلیلی نظام نشانه‌ای در باغ فین کاشان ارائه شده است. این دیاگرام نه بر بازنمایی کالبدی، بلکه بر نمایش روابط علی، سلسله‌مراتب دلالتی و جهت‌مندی ادراک تمرکز دارد. در این چارچوب، محور طولی به‌عنوان بستر جریان آب و حرکت مخاطب، سازوکار ارتقای تجربه حسی به دریافت مفهومی را آشکار می‌سازد و استقرار گوشک در محل تقاطع محورها، تثبیت کانون نمادین فضا را نمایان می‌کند.



شکل ۳: دیاگرام تحلیلی سلسله‌مراتب دلالتی و فرآیند معناسازی در ساختار فضایی باغ فین کاشان، مأخذ: نگارنده.

خوانش دیاگرام نشان می‌دهد که معنا در این ساختار فضایی نه در عناصر منفرد، بلکه در امتداد حرکت، هم‌نشینی جریان آب با محور هندسی و تمرکز دید در گوشه مرکزی تکوین می‌یابد. شدت خط محور طولی بیانگر نقش آن در هدایت ادراک و سازمان‌دهی تجربه زیسته است، در حالی که تمایز گرافیکی گوشه بر برجستگی سطح نمادین دلالت تأکید دارد. بدین ترتیب، تصویر ارائه‌شده فرآیند گذار از کیفیت‌های شمایی و نمایه‌ای به تثبیت معنای نمادین را به‌صورت ساختاری و نظام‌مند آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که باغ، سامانه‌ای زمان‌مند و معناساز است که در آن تجربه، هندسه و طبیعت در پیوندی پویا عمل می‌کنند.

تحلیل عناصر اصلی شامل آب، گیاه، زمین و گوشه مبتنی بر این مفهوم است که دلالت‌ها در این باغ از سطح کارکردی فراتر رفته و در قالب شبکه‌ای ساختاریافته شکل می‌گیرند. آب از طریق جریان منظم در محورهای اصلی، کنترل شیب، تداوم صوتی و انعکاس نور، کیفیتی پویا ایجاد می‌کند که پیش از هر تفسیر فرهنگی، در سطح حسی ادراک می‌شود. این ادراک مستقیم، زمینه ارتقای معنا به ساحت مفهومی را فراهم می‌آورد. پوشش گیاهی نیز با تغییرات فصلی، ایجاد سایه و تعدیل رطوبت، رابطه‌ای عینی با زیست‌پذیری برقرار می‌کند. زمین و توپوگرافی با هدایت حرکت و دید، ساختار ادراکی فضا را تنظیم می‌کنند و گوشه با استقرار در امتداد محورهای بصری و آبی، کانون تمرکز فضایی را شکل می‌دهد. به‌منظور تبیین نظام‌مند این فرآیند، جدول ۱ با اتکا به چارچوب نظری پیرس، ساختار سلسله‌مراتبی و چگونگی تبدیل کارکردهای حسی عناصر طبیعی و کالبدی در باغ فین کاشان را به‌صورت تحلیلی نشان می‌دهد.

جدول ۲: ساختار سلسله‌مراتبی و فرآیند نشانگی عناصر طبیعی و کالبدی در باغ فین کاشان بر اساس نظریه پیرس، مأخذ: نگارنده.

عناصر	آب	گیاه	زمین و محورها	گوشه
سطح غالب دلالت	نمایه‌ای	نمایه‌ای	نمایه‌ای	نمادین
شواهد تجربی غلبه	خنک‌کنندگی، حرکت سیال، ریتم صوتی، اثر اقلیمی مستقیم	سایه‌اندازی، تعدیل رطوبت، چرخه رویشی	سامان‌بخشی حرکت و گستره دید	کانون بصری و منزلت فرهنگی
سطوح تقویتی	شمایی، نمادین	شمایی، نمادین	نمادین	شمایی، نمایه‌ای
ابژه	پویش و تداوم حیات	رویش و تداوم	انتظام کالبدی	تمرکز و اقتدار
تأویل‌گر	دریافت سرزندگی و تازگی	تجربه دگرگونی و بالندگی	احساس جهت‌مندی و خوانایی	توجه متمرکز و تأمل
برآیند دلالتی	پایداری زیست‌محیطی فضا	پویایی زیستی	تعادل ساختاری	استقرار کانون معنایی

یافته‌ها نشان می‌دهد معنا در این مجموعه حاصل عملکرد مستقل اجزا نیست، بلکه از تعامل نظام‌مند آن‌ها پدید می‌آید. هم‌نشینی جریان آب، رشد گیاه و تمرکز فضایی کوشک، الگویی از انتظام هدایت‌شده را منتقل می‌کند که در آن نظم فضایی به نظم مفهومی ارتقا می‌یابد. مخاطب در فرآیند حرکت و مکث، به‌صورت فعال در تفسیر این ساختار مشارکت دارد. این تحلیل نشان می‌دهد که ساختار معنا در باغ فین تابع هندسه هدفمند، امتداد محورها و توزیع عناصر طبیعی و معماری است و هر تعامل فضایی، علاوه بر نقش ادراکی، کارکرد نشانه‌ای و نمادین در تثبیت تجربه زیسته مخاطب دارد. در همین راستا، جدول ۲ با تمرکز بر شبکه تعامل عناصر در باغ فین کاشان، چگونگی هم‌نشینی و هم‌کنشی آب، گیاه، زمین و کوشک را در سطوح ادراکی و نشانه‌ای تبیین کرده و نشان می‌دهد که بر ساختار معنا نه در ویژگی‌های منفرد اجزا، بلکه در روابط ساختاری و پویای میان آن‌ها شکل می‌گیرد.

جدول ۳: شبکه تعامل عناصر و بر ساخت مفهوم در ساختار فضایی باغ، مأخذ: نگارنده.

ترکیب عناصر	آب + گیاه	زمین + محور	کوشک + آب	گیاه + کوشک
نوع تعامل فضایی	امتداد در راستای محور اصلی	شیب‌بندی و جهت‌گذاری	تلاقی دید و جریان	پیرامون‌یابی منظم
کارکرد ادراکی	هدایت توجه و آرامش ذهنی	تنظیم حرکت و توالی فضایی	تمرکز بصری و مکث تأملی	قاب‌سازی منظر
سازوکار نشانه‌ای	تقویت بُعد نمایه‌ای زیست	تحکیم ساختار فضایی	گذار از تجربه حسی به دریافت مفهومی	تعمیق سطح نمادین
پیام معنایی	جریان پویای زندگی	یکپارچگی کالبدی	برجستگی محور مرکزی	هم‌پیوندی طبیعت و معماری

بررسی شدت دلالت‌ها بیانگر وجود آرایشی سلسله‌مراتبی میان مؤلفه‌هاست. آب و کوشک نقش محوری در تثبیت و جهت‌دهی خوانش فضا دارند، در حالی که زمین، مسیرها و پوشش گیاهی کارکرد سامان‌دهنده و تقویت‌کننده را ایفا می‌کنند. این ساختار نشان می‌دهد طراحی باغ مبتنی بر منطقی آگاهانه در هدایت تجربه و سازمان ادراک بوده است.

جدول ۴: جمع‌بندی تحلیلی نظام نشانگی در باغ فین کاشان بر اساس نظریه پیرس، مأخذ: نگارنده.

بُعد تحلیلی	الگوی فضایی-ادراکی مشاهده‌شده	تفسیر نشانه‌شناختی (پیرس)	دلالت نظری
سرشت دلالت	تکوین تدریجی مفهوم در بستر حرکت و تجربه زیسته	فهم معنا به‌مثابه کنش تفسیری مستمر	باغ ایرانی به‌عنوان سازوکار معنا‌ساز
لایه‌های نشانگی	حضور هم‌زمان سطوح شمایی، نمایه‌ای و نمادین	هم‌افزایی لایه‌های دلالتی	عدم پذیرش رویکرد تک‌بعدی در تحلیل عناصر
ساختار سلسله‌مراتبی	برجستگی آب و کوشک نسبت به سایر مؤلفه‌ها	تمایز در دامنه و کانون اثرگذاری نشانه‌ها	وجود منطق معناشناختی طراحی
تعامل اجزا	شکل‌گیری مفهوم از هم‌کنشی عناصر	پدید آمدن شبکه ارتباطی در فضا	منظر به‌مثابه نظام قابل خوانش
جایگاه مخاطب	مشارکت حسی-ادراکی در حرکت و مکث	تأویل‌گر به‌عنوان عامل شکل‌دهنده برداشت	پیوند رویکرد تفسیری و تجربه زیسته
بُعد زمانی	دگرگونی دریافت با تغییر نور، فصل و جریان آب	پویایی نشانگی در امتداد زمان	منظر به‌مثابه ساختاری تحول‌پذیر
هندسه و محوربندی	سازمان‌دهی ادراک و تثبیت کانون‌های توجه	کارکرد شاخص‌ساز و معنا‌افزای هندسه	هندسه به‌عنوان ابزار سازمان‌دهی مفهوم
برآیند کلان	انسجام هدفمند در آرایش اجزا	انطباق الگوی پیرسی با ساختار منظر	امکان تعمیم چارچوب تحلیلی به سایر باغ‌های ایرانی

در چارچوب نظری چارلز سندرس پیرس، عناصر باغ به‌طور هم‌زمان در سه مرتبه شمایی، نمایه‌ای و نمادین عمل می‌کنند. کیفیت‌های بصری و حسی نخستین سطح تماس ادراکی را شکل می‌دهند؛ روابط علی میان عناصر و تجربه زیسته مخاطب سطح

نمایه‌ای را فعال می‌سازد؛ و در نهایت، این تجربه‌ها به مفاهیمی چون حیات، نظم و توازن فرهنگی ارتقا می‌یابند. بدین ترتیب، فرآیند معناسازی از ادراک مستقیم آغاز شده و در لایه‌های فرهنگی تثبیت می‌شود. بعد زمانی نیز در پویایی این نظام مؤثر است. در یک مقطع مشخص، هندسه و آرایش اجزا انسجام فضایی را تضمین می‌کند؛ اما تغییرات نور، فصل و حرکت آب کیفیتی تحول‌پذیر به فضا می‌بخشند و تجربه را به‌طور مستمر بازتعریف می‌کنند. از این منظر، باغ فین محیطی ایستا نیست، بلکه ساختاری زمان‌مند است که دلالت‌ها در آن پیوسته بازتولید می‌شوند.

این مجموعه تاریخی صرفاً ترکیبی کالبدی از عناصر طبیعی و معماری نیست، بلکه سامانه‌ای معناپرداز و تجربه‌محور است که در آن پیوند ساختاری اجزا، هندسه منظم و مشارکت فعال مخاطب، کلیتی خواندنی و چندلایه ایجاد می‌کند. از این رو، فهم عمیق باغ ایرانی مستلزم رویکردی کیفی و نشانه‌شناختی است؛ زیرا تنها در چنین چارچوبی می‌توان به سطوح درونی‌تر دلالت دست یافت.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل انجام‌شده در خصوص باغ فین کاشان نشان می‌دهد که این مجموعه را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان یک اثر تاریخی-کالبدی تلقی کرد، بلکه باید آن را نظامی نشانه‌ای و چندلایه دانست که در آن، معنا از طریق تعامل ساخت‌یافته عناصر طبیعی، سازمان فضایی و کنش ادراکی مخاطب شکل می‌گیرد. بر این اساس، پژوهش حاضر به دو پرسش اصلی تحقیق پاسخ می‌دهد. نخست، یافته‌ها نشان می‌دهد عناصر طبیعی در باغ فین به دلیل برخورداری هم‌زمان از سه بُعد حسی، کارکردی و فرهنگی، واجد ظرفیت دلالتی‌اند. آب، گیاه، زمین و کوشک صرفاً اجزای فیزیکی نیستند، بلکه از طریق کیفیت‌های ادراکی همچون خنک‌کنندگی، حرکت، سایه و هدایت دید، روابط علی با زیست‌پذیری فضا و پیوند با مفاهیم فرهنگی نظیر حیات، نظم و توازن، در سه سطح شمایی، نمایه‌ای و نمادین عمل می‌کنند؛ بنابراین، حامل معنا بودن عناصر نه امری قراردادی صرف، بلکه نتیجه پیوند میان تجربه زیسته، عملکرد محیطی و ساختارهای فرهنگی است.

دوم، تحلیل‌ها نشان داد معنا در باغ فین به‌صورت تدریجی و فرآیندی تولید و تثبیت می‌شود. این فرآیند از ادراک حسی آغاز می‌گردد (سطح شمایی)، از طریق روابط علی و تجربه فضایی تقویت می‌شود (سطح نمایه‌ای) و در نهایت در قالب مفاهیم فرهنگی تثبیت می‌شود (سطح نمادین). تعامل نظام‌مند عناصر، سلسله‌مراتب دلالتی میان آن‌ها و مشارکت فعال تأویل‌گر در حرکت و مکث، سازوکار تثبیت معنا را شکل می‌دهد. بدین ترتیب، معنا محصول عملکرد منفرد عناصر نیست، بلکه برآمده از شبکه‌ای ساختاریافته از روابط بین‌نشانه‌ای در بستر زمان و تجربه است. چارچوب نظری این تحلیل مبتنی بر دیدگاه نشانه‌شناسی چارلز سندرس پیرس است که امکان تبیین پویایی معنا در فضاها را فراهم می‌کند.

مقایسه یافته‌ها با پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که نتایج این تحقیق در چند سطح توسط ادبیات علمی موجود تأیید می‌شود. نخست، در سطح نمادین، تأکید این پژوهش بر نقش محوری آب، هندسه و مرکزیت فضایی با نتایج طوسی و امامی‌فر (۱۳۹۰) هم‌خوانی دارد؛ آنان نیز آب و سازمان هندسی را مهم‌ترین حاملان معنا و بازنمایی بهشت در باغ ایرانی دانسته‌اند. دوم، یافته‌های پژوهش حاضر مبنی بر اینکه معنا حاصل تعامل عناصر طبیعی و مصنوع در یک کل منسجم است، با دیدگاه‌های نظری فراهانی و همکاران (۲۰۱۶) تطابق دارد که باغ ایرانی را نظامی فرهنگی-معنایی و بازنمای نظم کیهانی معرفی می‌کنند. سوم، تأکید این پژوهش بر مشارکت فعال مخاطب و تجربه ادراکی در شکل‌گیری معنا، با نتایج مطالعات رزاقی و لفافچی (۱۴۰۳) درباره نقش فعال طبیعت در نظام دلالت‌گر معماری ایرانی همسو است؛ آنان نیز نشان داده‌اند که عناصر طبیعی صرفاً پس‌زمینه نیستند، بلکه در تولید معنا مشارکت دارند. چهارم، یافته‌های مربوط به چندلایه بودن دلالت‌ها، فرآیند انتزاع و نقش سازمان فضایی در هدایت ادراک، با مطالعات تطبیقی نشانه‌شناسی باغ‌های شرقی، به‌ویژه تحلیل باغ ژاپنی در پژوهش دامنوا (۲۰۲۴)، هم‌خوانی دارد. این همسویی نشان می‌دهد که چند

سطحی بودن معنا، تعامل طبیعت و معماری و نقش تجربه مخاطب، ویژگی‌هایی فراتر از زمینه فرهنگی خاص بوده و در نظام‌های منظر تاریخی مختلف قابل مشاهده است.

با این حال، پژوهش حاضر در چند محور از مطالعات پیشین فراتر می‌رود. در حالی که بخش قابل توجهی از پژوهش‌های پیشین بیشتر بر تفسیر نمادین یا معناشناسی فرهنگی متمرکز بوده‌اند، این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب سه‌گانه نشانه‌شناسی پیرسی، امکان تفکیک روشمند سطوح شمایی، نمایه‌ای و نمادین را فراهم ساخته و سازوکار تولید معنا را در فرآیندی تدریجی تبیین کرده است. همچنین تحلیل روابط بین‌نشانه‌ای و سلسله‌مراتب دلالتی عناصر نشان داد که آب و کوشک دارای مرکزیت معنایی‌اند و سایر مؤلفه‌ها در تقویت این نظام نقش دارند. این رویکرد، باغ را نه صرفاً مجموعه‌ای از نمادها، بلکه ساختاری پویا و تجربه‌محور معرفی می‌کند که معنا در آن در بستر زمان و حرکت بازتولید می‌شود.

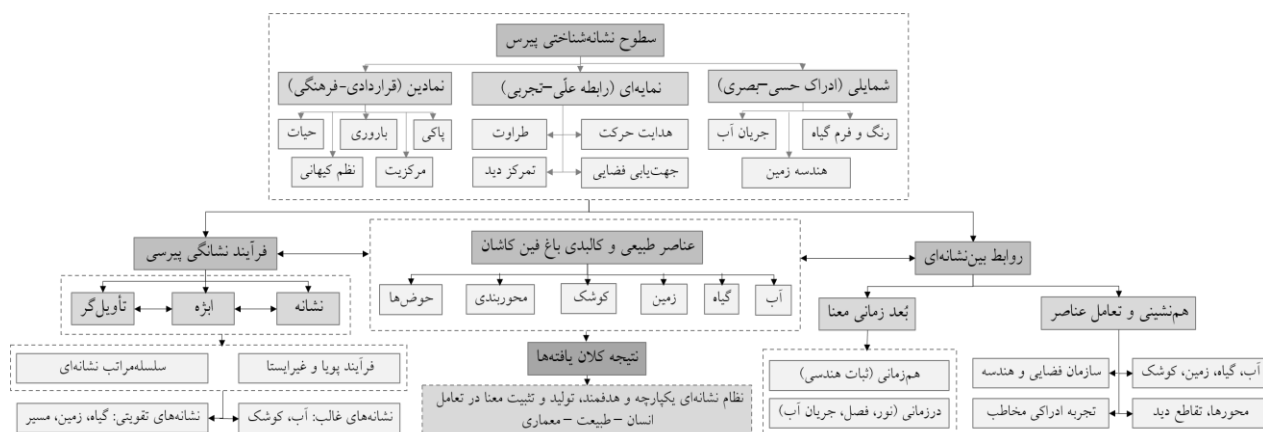
یافته‌های این پژوهش قابلیت تبدیل به راهبردهای عملی در طراحی فضاهای سبز شهری معاصر را دارند. نخست، الگوی سه‌سطحی نشانگی می‌تواند به‌عنوان چارچوبی اجرایی در طراحی فضاهای عمومی به کار رود؛ به این معنا که طراحان ابتدا کیفیت‌های حسی مانند نور، صدا، بافت، جریان هوا و آب را در سطح شمایی سازمان‌دهی کرده، سپس روابط اقلیمی و عملکردی را برای تقویت سطح نمایه‌ای سامان دهند و در نهایت با بهره‌گیری از هندسه، محوربندی و نشانه‌های فرهنگی، سطح نمادین را تثبیت کنند.

دوم، مفهوم سلسله‌مراتب دلالتی می‌تواند در طراحی پارک‌ها و فضاهای باز شهری به ایجاد کانون‌های معنایی منجر شود؛ به گونه‌ای که یک عنصر شاخص نظیر آب‌نما، فضای تجمع مرکزی یا سازه سایه‌انداز، به‌عنوان هسته معنایی تعریف شده و سایر عناصر در ارتباط با آن سازمان یابند. این رویکرد موجب انسجام ادراکی و تقویت هویت مکان می‌شود.

سوم، توجه به نقش تأویل‌گر در فرآیند معناسازی می‌تواند به طراحی تجربه‌محور بینجامد؛ به گونه‌ای که مسیرهای حرکتی، نقاط مکث، تغییرات تدریجی مقیاس و قاب‌بندی منظر، مشارکت فعال کاربران را در خوانش فضا تقویت کنند.

چهارم، در بازآفرینی فضاهای سبز شهری، عناصر طبیعی باید به‌عنوان مؤلفه‌های دلالت‌مند و هویت‌ساز سازمان‌دهی شوند، نه صرفاً عناصر تزئینی؛ چنین رویکردی می‌تواند به ارتقای کیفیت زیست‌محیطی، افزایش حس تعلق و تقویت هویت فرهنگی در شهرهای معاصر منجر شود.

در مجموع، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که الگوی نشانه‌شناختی استخراج‌شده از باغ فین می‌تواند به‌عنوان چارچوبی تحلیلی-کاربردی در طراحی منظر معاصر مورد استفاده قرار گیرد. بدین ترتیب، پیوند میان نظریه و عمل برقرار شده و نشانه‌شناسی از سطح تفسیر تاریخی فراتر رفته و به ابزاری راهبردی در فرآیند طراحی تبدیل می‌شود. تداوم این رویکرد می‌تواند به تعمیق فهم منطق طراحی فضاهای تاریخی و ارتقای کیفیت فضاهای عمومی معاصر بینجامد.



نمودار ۳: مدل مفهومی نظام نشانه‌ای و فرآیند معناسازی در باغ فین کاشان بر پایه نشانه‌شناسی پیرس، مأخذ: نگارنده.

۶- منابع

- ۱- طوسی، معصومه؛ و امامی‌فر، سید نظام‌الدین (۱۳۹۰). نمادشناسی و نشانه‌شناسی عناصر باغ‌های ایرانی با توجه به عناصر باغ فین کاشان. فصلنامه علمی-پژوهشی نگره، ۱۷، ۵۹-۷۱.
- ۲- براتی، فهیمه؛ صالحی، ابودر؛ و بهرامیان، آرمین (۱۴۰۴). خوانش اصول و الگوهای باغ ایرانی با هدف استفاده در فضاهای سبز شهری معاصر. منظر، ۱۷ (۷۰)، ۶-۱۵.
doi:10.22034/manzar.2025.496337.2324
- ۳- منصوری، سید امیر (۱۳۹۹). نشریه منشأ زیبایی در باغ ایرانی. منظر، ۱۱ (۴۷).
doi:10.22034/manzar.2019.89062
- ۴- حیدرنتاج، وحید و رضازاده، اسحق (۱۳۹۴). هم‌نشینی آب، گیاه و نظرگاه به دنبال کهن‌الگوی باغ ایرانی. فصلنامه منظر، ۷ (۳۳).
- ۵- ضمیران، محمد (۱۳۸۲). درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر. تهران: نشر قصه.
- ۶- محمدی، عرفان؛ پناهی، سیامک؛ ایمانی، نادیه؛ و دولتی، محسن (۱۴۰۲). خوانش معماری بر اساس نشانه‌شناسی لایه‌ای (نمونه موردی: برج آزادی). فصلنامه تحولات سیاسی-اجتماعی معاصر ایران، ۲ (۲)، ۵۲۵-۵۴۴.
doi:10.30510/pscci.2025.498608.1202
- ۷- سجودی، فرزاد (۱۳۸۳). نشانه‌شناسی لایه‌ای و کاربرد آن در تحلیل متن هنری. در: مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر. تهران: فرهنگستان هنر.
- ۸- یوسفی، ماندانا؛ آیوازیان، سیمون؛ رئیسی، ایمان؛ سهیلی، جمال‌الدین؛ و رهبری‌منش، کمال (۱۳۹۸). مصرف‌گرایی در معماری با تأکید بر مبانی نشانه‌شناسی معماری عامه‌پسند (نمونه موردی: شهر قزوین). مطالعات رفتار مصرف‌کننده، ۶ (۲)، ۲۷۰-۲۹۶.
doi:10.34785/J018.2019.149
- ۹- صافی، محمدمبین؛ پناهی، سیامک؛ یغماییان، شیوا؛ و فروتن، منوچهر (۱۴۰۳). تبیین مدل مفهومی برای فرآیند طراحی معماری برآمده از نشانه‌شناسی لایه‌ای بر مبنای دیدگاه‌های پیرس و سوسور. معمار شهر.
- ۱۰- آسابرگر، آرتور (۱۳۷۹). نقد فرهنگی. ترجمه از حمیرا مشرزاده. تهران: نشر باز.
- ۱۱- نژادابراهیمی، احد؛ قره‌بگلو، مینو؛ و وفایی، سیدمسعود (۱۳۹۷). عوامل مؤثر بر ارتباط و نشانه‌شناسی در معماری: مطالعه موردی مسجد کبود تبریز. جاویدان خرد، ۱۵ (۳۳)، ۲۸۳-۳۰۶.
doi:10.22034/iw.2019.69691
- ۱۲- رزاقی، مهسا؛ و لفافچی، مینو (۱۴۰۳). خوانش تعاملات معماری و طبیعت در باغ‌مزار ایرانی از منظر نشانه‌شناسی بر پایه اصالت معنا (نمونه موردی: باغ مزار شاه نعمت‌الله ولی در کرمان). مطالعات علوم محیط‌زیست، ۹ (۳)، ۹۰۳۴-۹۰۵۵.
doi:10.22034/jess.2023.405742.2075
- ۱۳- شیردل، امیرحسین؛ مهدی‌نژاد، جمال‌الدین؛ و سیدموسوی، سیدحسین (۱۴۰۳). نگاهی بر تاریخچه باغ ایرانی با تأکید بر رفتارشناسی آب (نمونه موردی: باغ فین کاشان). معماری‌شناسی، ۷ (۳۰)، ۱-۱۳.
- ۱۴- جیحانی، حمیدرضا؛ و رضایی‌پور، مریم (۱۴۰۲). نقش آب در شکل‌گیری منطقه فین و باغ تاریخی آن؛ از برنامه‌ریزی منطقه‌ای تا طراحی معماری. گلستان هنر، ۸ (۲)، ۵-۱۸.

15- Torkaman, Z., & Etemad Sheykhaeslami, S. F. (2024). Rereading Iran's modernist architecture from the perspective of Peirce's semiotics. *Journal of Urban Sustainable Development*, 5(14), 41-63.

doi:10.22034/usd.2024.2011837.1142

16- Mahmoudi Ghaznavi, Z., & Ahmadi, V. (2025). Layered semiotics and the perception of meaning in the architecture of traditional houses in Yazd. *Bagh-e Nazar*, 22(145), 37-54.

doi:10.22034/BAGH.2025.447782.5575

17- Mahmoudi Farahani, L., Motamed, B., & Jamei, E. (2016). Persian gardens: Meanings, symbolism, and design. *Landscape Online*, 46, 1-19.

doi:10.3097/LO.201646

18- Akar, Ü., & Aluçlu, I. (2025). The effect of semiotics and symbols on the reading of conceptual architectural

structures. *Earth Science – Journal of China University of Geosciences*, 50(2), 5–21.

doi:10.5281/zenodo.15856854

19- Dumnova, E. M. (2024). The symbolic space of the Japanese garden: Ideological foundations. *ΠΡΑΞΗΜΑ: Journal of Visual Semiotics*, 2(40), 79–102.

doi:10.23951/2312-7899-2024-2-79-102



An Analysis of the Semiotics of Natural Symbols in the Fin Garden of Kashan through a Peircean Framework

Sara chegini*¹

1-Ph.D. Researcher in Architecture, Department of Architecture and Urban Planning, Faculty of Architecture, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran. (Corresponding Author)

sa.chegini@iau.ac.ir

Extended Abstract

Aims: Iranian gardens, particularly the Fin Garden of Kashan, embody a complex system of meaning formed through the interaction of natural elements, spatial structure, and the observer's perceptual experience; nevertheless, the semiotic and signifying dimensions of these elements have rarely been examined in a systematic manner. Drawing upon Peircean semiotics, this study approaches the Fin Garden as a cultural-spatial text and seeks to elucidate the mechanisms of meaning production across different semiotic levels. The primary objective is to analyze the role of natural elements as carriers of meaning and to examine the relationships among signs within the observer's perceptual experience. Accordingly, the research questions address the why of the meaningfulness of natural elements and the how of the formation and stabilization of meaning within the garden's spatial system.

Materials & Methods: This study adopts a qualitative research approach with a descriptive-analytical nature, grounded in Charles Sanders Peirce's semiotic theory, and aims to elucidate the mechanisms of meaning production through the interaction between natural elements and the spatial organization of the Fin Garden of Kashan. Within this framework, the garden is conceptualized as an architectural-landscape text, whose constituent elements are interpreted through Peirce's triadic semiotic system, comprising iconic, indexical, and symbolic signs. The research population encompasses all natural and physical elements that contribute to the garden's semiotic structure and play a signifying role in its spatial organization and the perceptual experience of the observer, including water, vegetation, landform, spatial geometry, axial organization, pools, water channels, and the pavilion. Sampling is conducted using a purposive and theoretical strategy, focusing on elements that exhibit the highest semiotic capacity, a significant presence within the spatial structure, and a direct association with the symbolic concepts of the Persian garden, thereby enabling the achievement of conceptual saturation. Data are collected through documentary and library research, the examination of historical and theoretical sources, field observations, and the analysis of images, maps, and visual documents related to the Fin Garden of Kashan. The validity of the study is ensured through reliance on a well-established theoretical framework of Peircean semiotics and the triangulation of data sources (theoretical and conceptual validity), while reliability is reinforced by repeated data review, comparative interpretation across different semiotic levels, and the maintenance of logical coherence among findings. Data analysis is based on interpretive qualitative analysis and semiotic coding, conducted in several stages: first, the identification and description of spatial and natural elements; second, the extraction and coding of their meanings at the iconic, indexical, and symbolic levels; and finally, the analysis of interrelationships among signs and their organization within the garden's spatial structure. This analytical process facilitates an in-depth understanding of how meaning is produced and stabilized in the perceptual experience of the observer and leads to the articulation of a coherent model of the semiotic system governing the Fin Garden of Kashan.

Findings: The findings of the study indicate that the Fin Garden of Kashan is not merely a physical assemblage of natural and architectural elements, but rather a complex, purposeful, and multilayered semiotic system in which meaning is produced and stabilized through the structured interaction of natural elements, spatial organization, and the observer's perceptual experience. Data analysis within the framework of Peircean semiotics reveals that the garden's principal elements—particularly water, vegetation, landform, and the pavilion—operate simultaneously across the iconic, indexical, and symbolic levels, with meaning emerging through a gradual process that moves from sensory perception toward conceptual understanding. At the iconic level, the visual and sensory qualities of the elements establish the initial layer of engagement between the observer and space; at the indexical level, causal and experiential relationships evoke sensations such as movement, freshness, tranquility, and spatial orientation; and at the symbolic level, natural elements, in relation to their cultural–philosophical context, convey concepts such as life, order, and spirituality. The results further demonstrate the presence of a semiotic hierarchy within the garden, whereby water and the pavilion function as dominant signs, while other elements serve complementary and supportive roles. Meaning thus arises not from isolated elements, but from a network of inter-semiotic relationships that, through spatial synchronicity and the diachronic dynamics of natural change, transforms the Fin Garden into a living, dynamic, and readable text.

Conclusion: The Fin Garden of Kashan can be understood not merely as a historical–physical artifact, but rather as a multilayered and dynamic semiotic system in which meaning is produced through the structured interaction of natural elements, spatial organization, and the perceptual experience of the observer. The findings indicate that the garden's principal elements—most notably water, vegetation, and spatial geometry—operate simultaneously across the iconic, indexical, and symbolic levels, and that meaning emerges not as a fixed or static entity, but as a gradual process contingent upon the observer's spatial perception. Comparison with previous studies reveals that, while the overall conclusions align with existing research emphasizing the symbolic and cultural dimensions of the Persian garden, the application of Peirce's triadic semiotic framework enables a more systematic explanation of the mechanisms of meaning production and a rigorous analysis of inter-semiotic relationships, thereby conceptualizing the Fin Garden as a readable text structured by hierarchies of signification. Furthermore, the convergence of these findings with comparative semiotic studies of gardens in other cultural contexts suggests that, despite ideological and formal differences, garden spaces across cultures embody complex and multi-level semiotic structures. Accordingly, it is recommended that Peircean semiotics be employed as an analytical framework in future studies of Iranian gardens and, when integrated with phenomenological approaches and perceptual experience studies, provide a more nuanced understanding of the observer's role in the reproduction of meaning. Such an approach holds both theoretical and practical potential for the design and reinterpretation of contemporary landscape spaces inspired by the Persian garden tradition.

Keywords: Semiotics, Natural Symbols, Fin Garden of Kashan, Peircean Approach.



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)